



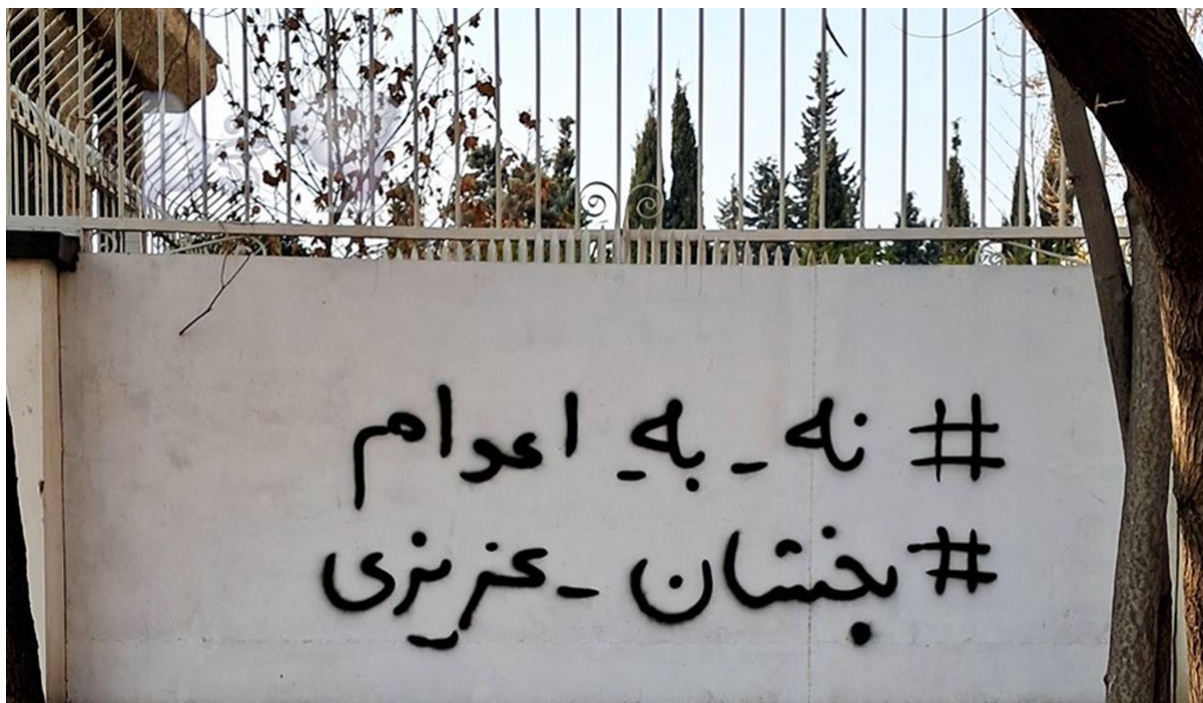
نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

## نه به اعدام

آیا مبارزه با مجازات اعدام می‌تواند به جنبشی برای تغییر  
بدل شود؟

## تارا بهروزیان



دی ۱۴۰۳

برای پخشان عزیزی، وریشه مرادی، مجاهد کورکور، عباس دریس  
و چند هزار زندانی گمنام زیر تیغ اعدام

همه‌ی شواهد نشان می‌دهند که ماشین اعدام رژیم شتاب گرفته است.<sup>۱</sup> بار دیگر شاهد الگویی هستیم که در طول بیش از چهار دهه حیات جمهوری اسلامی تکرار شده است: هر بار که فشارها و بحران‌های خارجی و بین‌المللی شدت می‌گیرند، سرکوب، دستگیری، شکنجه، کشتار و اعدام افزایش می‌یابد. رژیم هر بار «همان راه دهه‌ی شصت شمسی را می‌رود.»<sup>۲</sup>

تشخیص این الگوی تکرارشونده، حتی اگر هر بار با شدت و حدتی متفاوت اعمال شود، دشوار نیست. آحاد جامعه به درجات مختلف، با پوست و گوشت خود آن را لمس می‌کنند، حتی اگر تجربه‌ی مکرر هر بار شنیدن خبر صدور حکم اعدام یا اجرای آن، در ذهن و احساس عمومی در لباس کرختی، استیصال یا بی‌تفاوتی جلوه‌گر شود. پرسش آن‌جاست که واکنش و پاسخ جامعه به این چرخه‌ی ویران‌گر و مرعوب‌ساز چیست یا چه می‌تواند باشد؟ به بیان دقیق‌تر ظرفیت‌های جامعه در هر برهه‌ی تاریخی برای مقاومت و مقابله با این الگوی فلج‌کننده چیست؟

ساده‌سازی بیهوده‌ای است که موفقیت اعمال دوباره و دوباره‌ی این الگو را تنها بر مبنای ضرورت‌های امنیتی رژیم تحلیل کنیم. گرچه خصلت الگوها به ویژه الگوهای سرکوب — و چه بسا یکی از علت‌های موفقیت‌شان — همین وجه مکررشان است، بدیهی است ظرفیت‌های مقاومت در برابر آن‌ها هر بار بر مبنای توازن قوای نیروهای موجود، موقعیت و توان رژیم برای اعمال آن، یا آمادگی ذهنی و عملی جامعه می‌تواند متفاوت باشد. به بیان دیگر شباهت الگووار یک سیاست سرکوب‌گرانه الزاماً به معنای واکنش الگووار به آن نیست یا می‌تواند نباشد. پس نظر به شرایط اجتماعی و تاریخی معین هر بار تکرار، آیا برهه‌ی کنونی ظرفیت‌های ویژه‌ای برای عقب راندن ماشین سرکوب ارائه می‌کند؟ و آیا لحظه‌ی تاریخی کنونی لحظه‌ای تعیین‌کننده در مبارزه و شکستن این چرخه‌ی هولناک است، یا صرفاً یکی از قله‌های موجی سینوسی است که حاصلش دوره‌ای طولانی از انفعال، عقب‌نشینی مقاومت و مسدود شدن مسیرهای نضج‌گیری فرایند انقلابی است؟

---

<sup>۱</sup> - رژیم جمهوری اسلامی در سال میلادی ۲۰۲۴ بیش از ۹۰۰ نفر را اعدام کرد. حکم اعدام دست‌کم ۱۳۸ زندانی در زندان‌های ایران طی ماه دسامبر به اجرا درآمد که در قیاس با ماه پیش از آن نزدیک به ۱۰ درصد را افزایش نشان می‌دهد. در هفته‌ی گذشته دست‌کم ۱۷ نفر و از ابتدای دی ماه تا کنون بیش از ۱۰۲ نفر اعدام شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر تر بنگرید به [گزارش جامع سالانه سازمان حقوق بشری هه‌نگاو](#) درباره‌ی نقض گسترده حقوق بشر در ایران طی سال ۲۰۲۴ و [بیانیه کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل](#) ژانویه ۲۰۲۵.

<sup>۲</sup> - [نامه‌ی وریشه مرادی از زندان اوین](#) - ۲۱ مهر ۱۴۰۳.

## آغازیدن از امر مشخص

جریان انقلابی مبارزه برای رهایی اگر بناست در برابر دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک نظام‌های حاکم، پایدار و مستمر باشد و در زمین واقعی بتواند توده‌های وسیع اجتماعی را گرد خود بیاورد و با غلبه بر سرخوردگی و فرسایش در یک بازه‌ی زمانی درازمدت پیش‌روی کند، به جای شروع از خواست‌های کلی‌گویانه و نامشخص و کلیشه‌های شعارگونه، ناگزیر از آغازیدن از امور و خواست‌های مشخص است؛ خواست‌های مشخصی که نه فقط امور واقع و ملموس را دربرگیرند و ضرورت عاجل و حیاتی داشته باشند، بلکه از ظرفیت گشایش چشم‌اندازهای وسیع‌تر و دوردست‌تر نیز برخوردار باشند و با تکیه بر پویایی خواست‌ها<sup>۳</sup>، دستاوردی مشخص و ملموس را در هر مرحله پیش روی مبارزان بگذارند.

اما کدام خواست‌های مشخص واجد چنین پویایی و پتانسیلی هستند؟ و بر چه مبنا و ملاکی می‌توان چنین خواست‌های مشخصی را شناسایی کرد؟ ادعای این یادداشت این است که مطالبه‌ی لغو حکم اعدام، همانند لغو حجاب اجباری، می‌تواند از جمله خواست‌هایی باشد که واجد ظرفیت‌هایی انقلابی و رهایی‌بخش برای به چالش کشیدن نظم موجودند.

به باور من یکی از ملاک‌های شناسایی چنین امور مشخصی، توجه به مطالباتی است که رژیم بدون فروپاشی بنیان‌هایش قادر به پاسخ‌گویی و برآوردن آن‌ها نباشد؛ مطالباتی که گرچه در بدو امر در ظاهری خرد تجلی می‌یابند اما به ژرف‌ترین و کلان‌ترین شکل ممکن مناسبات و مشروعیت رژیم را نشانه می‌گیرند و عرصه را بر ایدئولوژی حاکم تنگ می‌کنند. درست همانند خواسته‌ی آزادی پوشش و لغو حجاب اجباری «که انکار آشکار یکی از قوی‌ترین پایه‌های مشروعیت ایدئولوژی حاکم جمهوری اسلامی ایران است... و یکی از قدرت‌مندترین عناصر هویت جمهوری اسلامی را به چالش می‌کشد و ایدئولوژی حاکم را، نه در چگونگی، بلکه در چیستی‌اش تهدید می‌کند»<sup>۴</sup>، نه به اعدام نیز می‌تواند یک حق عام و بنیادین انسانی را به مبارزه‌ی روزمره و اجتماعاً و تاریخاً معین علیه پایه‌های ایدئولوژیک رژیم پیوند بزند. اعدام همانند و هم‌پای اعمال حجاب اجباری بر زنان از همان روزهای نخست پاگیری این رژیم یکی از پایه‌های ماهوی آن را شکل داده است. از همین روست که مبارزه برای لغو اعدام همانند مبارزه برای آزادی پوشش نه مبارزه‌ای صرفاً حقوقی یا فقهی، بلکه مبارزه‌ای سراسر سیاسی است. اهمیت خواست لغو اعدام در مبارزه با جمهوری اسلامی این است که ایدئولوژی خاص این رژیم، یعنی ایدئولوژی مذهبی و دستگاه سرکوب

<sup>۳</sup> - در نوشتن این یادداشت از مفهوم پویایی خواست‌ها در مقاله‌ی نقش پویایی خواست‌ها - پیرامون «منشور»ها و «برنامه»ها نوشته‌ی کمال خسروی (سایت نقد، ۱۴ ژوئن ۲۰۲۳) بهره گرفته‌ام.

<sup>۴</sup> - دختران انقلاب، سایت نقد (۷ مارچ ۲۰۱۸).

قهرآمیز وابسته به آن را به عنوان جزئی ساختاری و تاریخی از هویت رژیم هدف می‌گیرد. استفاده‌ی کنایی رایج از لفظ «جمهوری اعدامی» برای توصیف این پیوند ایدئولوژیک به خوبی گویاست.

خصلت دیگر این دست خواست‌های مشخص قرار گرفتن‌شان در تقاطع مبارزات گوناگون است. کدام گروه از کنش‌گران سیاسی و اجتماعی را می‌توان برشمرد که از آسیب هولناک اعدام — قتل عمد دولتی — در امان مانده باشد یا بماند؟ هم‌پیوندی مطالبه‌ی نه به اعدام با انواع مبارزات گروه‌ها، طبقات و قشرهای اجتماعی فرصتی است کم‌نظیر برای باز شکل‌دهی به یک «ما»ی انقلابی که در معنای مترقی‌اش متکثر و چندگونه است، و بدون عبور از مجرای یک دست‌سازی، در تقاطع یک (یا چند) خواست مشخص فراگیر، پیوندهای مشترک میان جنبش‌های مختلف و نسل‌های گوناگون مبارزان را برجسته می‌کند و از این طریق به متعین‌تر شدن «ما» یاری می‌رساند. مطالبه‌ی لغو بی‌قید و شرط مجازات اعدام می‌تواند از آن دست خواسته‌هایی باشد که گروه‌های اجتماعی تحت انواع ستم تبلور خواست و منافع مشخص خود را در تحقق آن ببینند و حول آن متشکل شوند، بدون آن که نیاز باشد از مطالبات متمایز و متکثر خود دست بشویند.

نه به اعدام هم‌چنین ظرفیت به حاشیه راندن گرایش‌های ارتجاعی ضد جمهوری اسلامی را نیز داراست. در هنگامه‌ای که نیروهای اپوزیسیون راست افراطی به هرآن که همانند آنان نمی‌اندیشد شکنجه و زندان و اعدام وعده می‌دهند، شکنجه‌گران و قاتلان نظام پیشین را در وقاحتی کم‌نظیر تقدیس و تطهیر، و هم‌چون همتایان اسلامی‌شان به جنازه‌ی مردگان نیز رحم نمی‌کنند، یا با سوار شدن بر خشم به حق مردم برپایی چوبه‌های دار بر سر هر کوچه و خیابان را تبلیغ و ترویج می‌کنند، مطالبه‌ی لغو حکم اعدام — در هر کجا و هر زمان، برای هر جرم و اتهام — محملی برای ترویج جنبش دادخواهی با چشم‌انداز رهایی و عدالت و نیز عریان ساختن بدیل‌های پوشالی و فاشیسمی است که اینک در سپهر زبانی جولان می‌دهد و مترصد فرصتی است تا به عمل درآید.

## موانع و کاستی‌ها

پرسش این است که اگر مطالبه‌ی مشخص «نه به اعدام» دارای چنین بالقوگی‌های متعددی است و از سوی دیگر در بستر رویارویی با دستگاه سرکوب ضرورتی عاجل دارد، چرا تا کنون نتوانسته است به هیأت یک جنبش فراگیر برای تغییر اعتلا یابد؟

بدیهی است صرف تشخیص نظری خواست‌هایی که پویایی و ظرفیت درهم شکستن وجوهی از نظم موجود را داشته باشند، به خودی خود به معنای گرد آمدن طبقات، قشرها و گروه‌های اجتماعی حول آن‌ها در زمین عینی مبارزه نیست. این امر منوط به امکانات سازمان‌دهی نیروهای رهایی‌بخش، و آمادگی و

خواست دست کم بخش‌هایی از جامعه (نه افراد مجزا) برای مقاومت، مبارزه و کنش‌گری در راستای این مطالبات مشخص است.

در قیاس با شرایط تثبیت نسبی، در شرایط بحران عمیق یا دوران خیزش‌های انقلابی، هنگامی که بنیادهای اجتماعی نظم مستقر به لرزه در می‌آیند، همواره پیش‌روی‌های عمومی‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تری ممکن می‌شود. به گمان من در جنبش انقلابی ژن.ژیان.آزادی در ۱۴۰۱ و حتی پس از آن، در مقاطع کوتاهی این فرصت و ظرفیت در جامعه وجود داشت که مطالبه‌ی لغو حکم اعدام — برای هر اتهام و جرم — به خواسته‌ای عمومی و فراگیر تبدیل شود و مسیرهایی را برای سازمان‌دهی‌های مردم‌پایه برای آن بگشاید، به ویژه در برهه‌هایی که ماشین ارباب رژیم کوشید با اعدام معترضان جامعه را عقب براند. اما این فرصت به‌رغم هم‌دلی عمیق جامعه و حضور بخش‌های وسیع توده‌های معترض در خیابان، از دست رفت. با وجود این که معترضان تا مدت‌ها بعد هم‌چنان متهورانه در میدان بودند، «قیام علیه اعدام» جز در چند اقدام خودجوش یا در پی فراخوان خانواده‌ها برای تجمع در برابر زندان‌ها جهت توقف اجرای حکم اعدام معترضان نتوانست از عرصه‌ی هشتگ‌های مجازی به زمین واقعی راه پیدا کند.

می‌توان ساعت‌ها بلکه سال‌ها از گره کور فقدان سازمان‌یابی‌های مردم‌پایه سخن گفت. اما به گمان من عواملی دیگر را هم می‌توان برای این عدم موفقیت برشمرد.

یکی از این عوامل را شاید بتوان ایجاد و ترویج این تصور در اذهان دانست که طرح هر مطالبه‌ی مشخص درون قیامی که خواستش سرنگونی رژیم است، تقلیل‌گرایانه، خرد و اصلاح‌طلبانه است. در رواج این تصور مخرب که مشخص‌تر شدن مطالبات متمایز و متکثر، و متعین شدن خواست‌ها به زیان جنبش است، نه فقط اتاق‌های فکر و رسانه‌های بیرون از کشور بلکه شماری از جریان‌ها و نیروها و فعالان سیاسی و اجتماعی تاثیرگذار و گاه مترقی داخلی نیز تاحدودی نقش ایفا کردند. درکی کژدیده از مبارزه مسلط شده است که فقط کلی‌گویی‌های کلیشه‌وار و پوک، تکرار مداوم شعارها و خواست‌های عام و نمایش‌های رسانه‌ای را «رادیکال» می‌داند و برنامه‌ریزی‌های عملی و میدانی را «رادیکال» تلقی نمی‌کند. فقط شعار سرنگونی جمهوری اسلامی، بدون نیاز به تبیین چگونگی و چیستی این سرنگونی، یا فقط صرف حضور وسیع معترضان در خیابان، برایش «رادیکال» است. (بر پایه‌ی همین نگاه بود که طرح هر مطالبه‌ی «صنفی» مردود و مذموم و حداقلی تلقی شد و مجامع و تشکل‌های از پیش موجود برای جنبش انقلابی نامناسب ارزیابی شدند. در چنین بستری این تشکل‌ها نیز عمدتاً از جلب بدنه‌ی اجتماعی‌شان برای همراهی با جنبش ژینا در خیابان، یا اقدامی عملی فراتر از صدور بیانیه‌های هم‌دلانه، ناتوان ماندند.)

در شرایطی که سال‌ها سرکوب، گفتمان‌سازی و برساخت تعاریف ایدئولوژیک، تجربه‌ی سازمان‌یابی و سازمان‌دهی موثر را از زندگی و تجربه‌ی زیسته‌ی بخش وسیعی از سوژه‌های حاضر در خیزش‌ها زدوده است، منزه‌طلبی به اصطلاح «نیروهای آگاه» و پرهیزشان از درگیر شدن روزمره در اموری که خودشان را موظف به شناسایی و سنجش اجتماعی و تاریخی مشخص آن‌ها بینند و در راه مبارزه‌ی عملی و «خُرد» برای تحقق‌شان گام بردارند، در تشدید تاکید بر جنبه‌ی سلبی و نادیده گرفتن وجه ایجابی مشخص جنبش‌های انقلابی سال‌های اخیر موثر بوده است.

شاید اشاره به تجربه‌ی اخیر برآشفستگی جمعی روشن‌فکران و کنش‌گران و بخشی از شهروندان در هم‌بستگی و اجماع در برابر فاشیست‌های سلطنت‌طلب، در پی توهین به مزار غلامحسین ساعدی، در درک ظرفیت‌های مغفول مانده موثر باشد. شاید اندیشیدن به این پرسش که چه عوامل و مکانیسم‌هایی سبب می‌شوند بخشی از فعالان آزادی‌خواه جامعه، به‌درستی، حساسیت زمانی و ضرورت مقاومت و واکنش هماهنگ در برابر گفتمان فاشیستی سلطنت‌طلبان را درک کنند و به گفت‌وگویی جمعی دست‌کم در میان طیف‌های از جامعه دامن بزنند، کمک کند دریابیم چرا در دوره‌های حساس مشابه، مطالبات مشخص دیگری نظیر نه به اعدام یا اعتراض به فراگیر شدن رویکردهای فاشیستی علیه مهاجران افغانستانی به چنین واکنش‌هایی نمی‌انجامد؟ نقش افراد و عناصر آگاه در ساختن این موج‌های موثر چیست؟ یا چرا تجمع و تظاهرات تاریخی و شجاعانه‌ی خانواده‌های زندانیان عادی و گمنام محکوم به اعدام در آبان ماه امسال، هم‌زمان با چهلمین هفته‌ی کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» و حرکت‌شان به سمت مجلس نه تنها بازتاب رسانه‌ای ویژه‌ای نیافت، بلکه به طرز دردناکی هم‌دلی و هم‌بستگی چندانی میان کنش‌گران اجتماعی و سیاسی داخل و خارج برنیانگیخت؟ اهمیت این پرسش هنگامی روشن می‌شود که به یاد بیاوریم اکثریت نزدیک به ۱۰۰۰ نفری که در سال میلادی گذشته در زندان‌های ایران قربانی قتل عمد حکومتی شده‌اند از زندانیان عادی و از فرودست‌ترین و به‌حاشیه‌رانده‌شده‌ترین اقشار و گروه‌ها و طبقات اجتماعی بوده‌اند. در روزهای جنبش اعتراضی ژینا شاهد بودیم که برخی از عناصر سیاسی مطالبه‌ی آزادی زندانی «سیاسی» را مطالبه‌ای محوری برای اعتصابات و اعتراضات جنبش زن، زندگی، آزادی معرفی می‌کردند. بی‌شک آزادی زندانیان سیاسی می‌تواند و باید یکی از خواست‌های جنبش باشد. اما نادیده گرفتن این نکته که هر اعدام، هر شکنجه، هر دادرسی ناعادلانه‌ای «سیاسی» است، حتی اگر بر یک زندانی عادی اعمال شود، نادیده گرفتن همان تاریختی است که پوپایی مطالبه‌ای نظیر لغو حکم اعدام را در گشودن چشم‌اندازهای فراگیر مبارزه با نظام سلطه و ستم و استثمار برجسته می‌کند.

موج‌های اعتراضی مخالفت با اعدام تاکنون تنها در قالب «طوفان‌ها» و هشتگ‌های مجازی برای زندانیان شناخته شده، آن هم به شکل مقطعی، رخ داده است. اگرچه این کنش‌های مجازی واجد کارکردهای

حداقلی چون اطلاع‌رسانی و ایجاد حس هم‌بستگی جمعی هستند، با ایجاد توهم کنش‌گری و مهم‌تر از آن به واسطه‌ی سرخوردگی پس از ناکامی این موج‌های مجازی، تاثیراتی آسیب‌زا با خود به همراه داشته‌اند. کنش‌گری مجازی تنها در پیوند با یک جنبش پویای بیرون از فضای مجازی، و به مثابه‌ی تریبون آن، واجد معنا و کارکرد موثر است و در غیر این صورت جز ارضای عذاب وجدان ما کاربران نتیجه‌ی بلندمدتی ندارد.

معدود اعتراضات اجتماعی معینی هم که در این سال‌ها در واکنش به اعدام‌ها رخ داده‌اند، به سندروم پس از واقعه مبتلا هستند و در بزنگاه‌های معین رخ می‌دهند. با این حال نمی‌توان برای مثال از تاثیر اعتصابات عمومی گسترده در کردستان، که هر بار پس از اجرای احکام اعدام به وقوع می‌پیوندند، چشم پوشید. این اعتصاب‌ها که نشان‌گر ظرفیت‌های عملی مبارزه با اعدام هستند هم در ایجاد هم‌بستگی عمومی و هم‌دلی با خانواده‌های دادخواه و هم در عقب‌راندن (ولو موقت) رژیم به دلیل هراس از گسترش چنین اعتراضاتی اثرگذارند. این اعتراضات گرچه نمونه‌ای استثنا در جغرافیای ایران و برآمده از سنت مقاومت و مبارزه‌ی حزبی در کردستان و متکی بر سازمان‌دهی جمعی هستند و می‌توانند الگویی برای دیگر مناطق باشند، اما متأسفانه همچنان محدود به جغرافیای کردستان باقی مانده‌اند و در درازمدت به تنهایی توانایی توقف ماشین اعدام را نداشته‌اند. اعتصابات سراسری در شهرهای کردستان در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد و کیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامی در اردیبهشت ۱۳۸۹، اعتصابات سراسری در اعتراض به اعدام رامین حسین‌پناهی، زانیار مرادی و لقمان مرادی در شهریور ۱۳۹۷، و در اعتراض به اجرای حکم اعدام چهار زندانی سیاسی کرد محسن مظلوم، محمد فرامرزی، وفا آذربار و پژمان فاتحی در بهمن ۱۴۰۲ از جمله‌ی این کنش‌های اعتراضی درخشان و هماهنگ بوده‌اند که در مناطق دیگر ایران بی‌سابقه‌اند. با این حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا احزاب سیاسی کرد، که به طور سنتی فراخوان این اعتصاب‌ها را پس از وقوع اعدام‌ها می‌دهند، یا فعالان اجتماعی کردستان چه ابزارها و امکانات دیگری برای استفاده از این ظرفیت در جهت پیش‌گیری از این جنایت‌ها دارند؟ پرسش این است که چطور می‌شود ابتکار عمل اجرا یا لغو اعدام را از ید قدرت رژیم خارج و آن را وادار به عقب‌نشینی کرد؟ چگونه می‌توان از نقش واکنش نشان‌دهنده‌ی پس از وقوع جنایت بیرون آمد؟

### **اهمیت و جایگاه مبارزه با اعدام در برهه‌ی کنونی**

با شروع دور جدید صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی زن، رژیم در حال آزمودن واکنش و توان جامعه است. «هل من مبارز» می‌طلبد. درست همان‌طور که با تصویب لایحه‌ی حجاب و عفاف، زنان را به هم‌آوردی می‌خواند. شیرین علم‌هولی، زنی کرد، آخرین زن زندانی سیاسی بود که در ایران اعدام شد

(در سال ۱۳۸۹ هم‌راه با زنده‌یادان فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان). آیا صدور حکم اعدام پخش‌ان عزیز و وریشه مردادی پس از ۱۴ سال از سرگیری و عادی‌سازی رویه‌ی اعدام زنان زندانی سیاسی است؟ موفقیت یا شکست اجرای این رویه نه فقط برای جنبش آزادی‌خواهی در سراسر جغرافیای ایران، بلکه برای دستگاه حاکم نیز مخاطره‌ای بزرگ محسوب می‌شود. زیرا برای این که این سیاست رژیم امکان اجرا پیدا نکند جامعه باید پیش‌روی کند. و این جاست که پیوند مقاومت در برابر حکم قرون وسطایی اعدام و جنبش زن‌ژیان. آزادی برجسته می‌شود، چرا که مبارزه با لغو بی‌قید و شرط مجازات اعدام درست همانند پخش‌ان‌ها و وریشه‌ها در تقاطع ستم‌ها و مبارزات ایستاده است. یکی از اهداف رژیم از صدور این احکام اعدام انتقام از مبارزان قیام ژینا و زنانی است که لایحه‌ی حجاب و عفاف را به سخره گرفته‌اند. فریاد «بجنگ تا بجنگیم» زنان و مقاومت شگفت‌آور روزمره‌شان، دو سال پس از آن که شعله‌های پرفروغ قیام ژینا رو به افول گذاشته است، کارگزاران رژیم را برای اعمال فشار بیش‌تر در تحمیل حجاب اجباری به استیصال کشانده و دست‌کم تا امروز اجرای لایحه‌ی حجاب و عفاف را به تعویق انداخته است.

اهمیت بازه‌ی زمانی کنونی هنگامی روشن‌تر می‌شود که در کنار مسائل امنیتی، ورشکستگی اقتصادی و مسئله‌ی «ناترازی»<sup>۵</sup> در نسبت تعداد زندانیان با ظرفیت موجود زندان‌ها را در نظر آوریم که رژیم قصد دارد به گفته‌ی احمدرضا حائری، زندانی سیاسی زندان محبوس در زندان قزلحصار، با اعدام گسترده‌ی زندانیانی که احکامشان قطعی شده آن را حل کند: «هم‌اکنون در واحد سه زندان قزلحصار بیش از ۱۳۰۰ زندانی در معرض اجرای حکم اعدام (از جمله شش زندانی اعتراضات ۱۴۰۱ در پرونده‌ی مشهور به «بچه‌های اکباتان») و در واحد دو آن نیز حدود ۱۶۰۰ زندانی با اتهامات مربوط به موادمخدر در آستانه‌ی صدور یا اجرای حکم غیرانسانی اعدام نگه‌داری می‌شوند... در شرایطی که خود مقامات می‌دانند زندان قزلحصار هم‌اکنون نیز سه برابر ظرفیت رسمی زندانی در خود جای داده، زنگ خطر یک فاجعه بزرگ پیش‌رو برای همه‌ی ما به صدا درآمده است و آن توسل حاکمیت به شیوه «قتل‌عام درمانی» برای کاستن از حجم زندانیان در قزلحصار و اجرای طرح انتقال واحد چهار به زندان مرکزی کرج است...»<sup>۶</sup>

از این روست که تلاش کنونی برای لغو حکم اعدام پخش‌ان عزیز که با سرعتی باورنکردنی به اجرای احکام ارسال شده است اهمیت دو چندان می‌یابد و «می‌تواند» سرآغازی باشد برای شکل‌گیری یک

---

<sup>۵</sup> - برای رژیم استثمار و شکنجه و کشتار نه فقط برق، آب، هوا، گاز، آموزش، بهداشت و دست‌مزد ما مردمان بلکه حتی حیات‌مان نیز «ناترازی» است!

<sup>۶</sup> - نامه‌ی [تکان‌دهنده‌ی احمدرضا حائری](#) به تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۴۰۳ از زندان قزلحصار به تاریخ ابعاد هولناک این جنبه‌ی کم‌تر پرداخته‌شده را روشن می‌کند.

جنبش فراگیر برای لغو بی‌قید و شرط مجازات اعدام. اما بر مبنای کدام امکان‌ها و راهکارها از امکان این توانش سخن می‌گوییم؟

در سال‌ها و هفته‌های اخیر بلندترین فریادها علیه اعدام **از درون زندان‌ها** برخاسته است. کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»<sup>۷</sup> به هفته پنجاه‌ویکم و شمار زندان‌های شرکت‌کننده در این اعتراض هفتگی به بیش از ۳۰ زندان رسیده است. پر کردن گسست این مبارزه از درون زندان و مبارزه در بیرون از زندان می‌تواند گامی در جهت اعتلای جنبش پیکار با اعدام و شکنجه باشد. پیوستن حقوق‌دانان، شهروندان و فعالان اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بیرون از زندان به کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» می‌تواند جانی به آتش این پیکار بدمد و به وجه نمادین مقاومت در درون زندان‌ها وجوه خودزاینده‌ی دیگر و متعددی بیافزاید. متأسفانه به رغم همراهی هم‌دلانه عمومی در شبکه‌های اجتماعی در مخالفت با اعدام‌های جاری، معدود بیانیه‌های جمعی یا نامه‌های اعتراضی در واکنش به حکم پخشان عزیزی در روزهای گذشته اغلب از سوی زندانیان سیاسی از درون زندان صادر شده است.<sup>۸</sup> تا زمان نگارش این نوشتار تنها مورد متفاوت شاید بیانیه‌ی انجمن صنفی معلمان کوردستان است.<sup>۹</sup>

خانواده‌های دادخواه نیز با وجود همه‌ی فشارها در روزهای گذشته به طرق مختلف، از تجمع تا ارسال پیام‌های ویدئویی، اعتراض خود را به حکم اعدام پخشان عزیزی اعلام کرده‌اند. هم‌پیوندی جامعه با خانواده‌های دادخواه تمام این سال‌ها و اتصال وجوه مختلف جنبش دادخواهی به یک‌دیگر می‌تواند جنبه‌ی پویا و فرارونده‌ی دیگر جنبش نه به اعدام باشد. نگرستن به دادخواهی به‌مثابه‌ی پراتیک اجتماعی، به جای فروگاهی آن به یک مجادله‌ی حقوقی یا شخصی، نه فقط می‌تواند نقطه‌ی پیوند مبارزات برای درهم شکستن نهادهای حاکم و فرارویی جامعه‌ای عاری از ستم طبقاتی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشد بلکه در بازتعریف معنای عدالت و رهایی و ترسیم جامعه‌ی بدیل در روزگار پس از جمهوری اسلامی و مقابله با رویکردهای فاشیستی اهمیتی حیاتی دارد.<sup>۱۰</sup>

<sup>۷</sup> - بیانیه کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام در هفته‌ی پنجاهم.

<sup>۸</sup> - ۶۸ زندانی سیاسی زن و مرد از زندان‌های اوین، قزلحصار کرج، لاکان رشت و تهران بزرگ و همچنین فعالان مدنی و زنان در کوردستان در واکنش به تأیید حکم اعدام پخشان عزیزی؛ بهروز احسانی و مهدی حسنی اعلام کردند: خواهان لغو کلی مجازات غیر انسانی و ارتجاعی اعدام هستیم. [بیانیه‌ی جمعی از زندانیان سیاسی در مخالفت با اعدام](#) (۲۲ دی ۱۴۰۳).

<sup>۹</sup> - بیانیه‌ی انجمن صنفی معلمان کوردستان (سندج، سقز و زیویه، مریوان و سرآباد) در محکومیت حکم اعدام پخشان عزیزی (۲۳ دی ۱۴۰۳).

<sup>۱۰</sup> - به نقل از کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران.

<sup>۱۰</sup> - برای آشنایی با رویکردی رهایی‌بخش به مسئله‌ی دادخواهی بنگرید به [جنبش دادخواهی در ایران: کدام استراتژی؟](#)؛ نوشته‌ی: مؤده ارسلی و همایون ایوانی، (سایت نقد، ۲۵ ژانویه ۲۰۲۳).

کمپین فراگیر و گسترده‌ی نه به اعدام، بیش و پیش از توسل به رویکرد بزنگاهی و مقطعی، به تداوم و آگاهی‌بخشی مستمر و طولانی‌مدت نیازمند است. آگاه‌سازی جامعه در این باره که چرا مجازات اعدام برای هر جرم و اتهامی حتی برای قاتلان و متجاوزان عملی غیرانسانی است و چرا لغو آن به معنای به لرزه درآوردن ارکان ایدئولوژیک و دینی حاکمان است، نیاز به کار ترویجی توان‌فرسا دارد. راه‌اندازی و دامن زدن به انواع گفت‌وگوهای فردی و جمعی در سطح خانواده، دانشگاه، محل کار، شهر و...، برگزاری نشست‌ها، توزیع بروشورها، شعارنویسی‌ها، شناسایی محکومان گمنام در خطر اعدام و اطلاع‌رسانی درباره‌ی آن‌ها، پرداختن به این مطالبه در اعتراض‌های «صنفی»، حمایت از خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام، تظاهرات خیابانی، و... انواعی از کنش‌ها با هزینه‌های اجتماعی و امنیتی متفاوت هستند که افراد گوناگون می‌توانند بنا به توان در آن‌ها مشارکت کنند. بالطبع تداوم کارزاری این‌چنینی که حول یک خواست مشخص پویا آغاز می‌شود، حتی اگر ضرورت‌های مقطعی و سازوکارهای اجتناب‌ناپذیری در آغاز باعث شکل‌گیری‌اش شده باشند، با دخالت آگاهانه‌ی فعالان اجتماعی و سیاسی می‌تواند پیوسته‌تر و بلندتر شود.

چنین کارزاری قادر است در کاهش آسیب‌هایی که نگاه رسانه‌محور به مبارزه در سال‌های گذشته ایجاد کرده است نیز موثر باشد و تصور نمایشی از کنش اجتماعی را درهم بشکند. بدیهی است که هر کنش یا کارزار اعتراضی برای اطلاع‌رسانی و گسترش و تهییج نیازمند کار رسانه‌ای است. اما تسلط نگاه رسانه‌محور تا آن‌جا پیش رفته است که کنش صرفاً به قصد دیده شدن کنش انجام می‌شود نه به قصد تحقق هدفی که آن کنش برای‌اش برنامه‌ریزی شده است. در این برداشت از مبارزه، اصل کنش یا اعتراض تا زمانی که بازتاب رسانه‌ای نیافته باشد از معنا تهی است: بازتاب به جای کنش می‌نشیند. کافی است با بازگشت به تجربه‌های شخصی شهروندان از قیام ژینا برای نمونه به یاد آورد که تاثیری که دیدن شعاری بر دیوار کوچه‌ای خلوت از شهر، یا گرفتن بروشوری ساده از یک غریبه در خیابان بر ذهن می‌گذارد به هیچ روی با دیدن تصویر آن شعار یا بروشور در فضای مجازی قابل‌مقایسه نیست. یا یک تظاهرات موضعی چنددقیقه‌ای، که بنا به ملاحظات امنیتی با تعداد اندک و در زمان بسیار فشرده انجام می‌شود، در صورتی که شرایط عینی و ذهنی لازم در بستر یک کارزار وسیع‌تر فراهم شده باشد، و با برنامه و به طور مکرر در مناطق مختلف شهر برگزار شود، می‌تواند چنان تاثیر عمیقی بر شهروندان بگذارد که بنیان‌های گفتمان مسلط را در اذهان آنان خدشه‌دار کند.<sup>۱۱</sup>

عده‌ای در روزهای اخیر با این استدلال که اعدام پخش‌ان عزیز می‌تواند جرقه‌ی اعتراضات جدیدی را در کردستان روشن کند، به طور تلویحی به استفاده‌ی ابزاری و تبلیغاتی از جان یک زندانی سیاسی تحت ستم ملی و جنسیتی به عنوان سوخت اعتراضات دامن می‌زنند که خود می‌تواند در رواج تعلل در کنش‌ورزی

<sup>۱۱</sup> - برای آشنایی کوتاه با این تاکتیک بنگرید به: تجربه‌ی تظاهرات موضعی، پروین کارگر (مهر ۱۴۰۱).

موثر باشد. خون معاشی و قربانی خواهی از دیگر آسیب‌هایی است که به واسطه‌ی شیوه‌ی خبرپراکنی برخی رسانه‌های برون‌مرزی و تقلیل کنش‌ورزی به حضور در شبکه‌های مجازی، در دو سال گذشته ضربات جبران‌ناپذیری به خیزش انقلابی وارد کرد و در افول آن نقش داشت. ژن.ژیان.آزادی پاس داشت زندگی است، و تک‌تک جان‌هایی که از دست رفتند خسرانی برای جامعه‌اند. جنبش نه به اعدام اگر قرار است سویی‌ای رهایی‌بخش داشته باشد باید مبارزه برای حفظ جان یک‌یک انسان‌ها را ترویج کند. تفکری که مبارزان را صرفاً به مثابه‌ی هزینه‌ای ناگزیر و قربانی‌ای می‌نگرد که باید به پای آرمان‌های یک جنبش اعتراضی فدا شوند و مردم را گوشت دم‌گلوله می‌خواهد، در تشدید سندروم واکنش پس از واقعه موثر است. چه آینده‌ای در انتظار جامعه‌ای خواهد بود که برای هر بار تحرک به کشته نیاز دارد؟

مبارزه برای لغو حکم اعدام مبارزه‌ای است طولانی و دردناک همراه با خسران‌های بسیار، اما هم‌هنگام مبارزه‌ای است برای زندگی و زندگان. مبارزه‌ای به دور از خام‌اندیشی‌ها و خوش‌بینی‌های کاذب، و بی‌هراس از «آلوده شدن» دامن به سپهر کردار و عمل و اشتباهات ناگزیر آن. نظر به وضعیت آشفته و بحران‌زده‌ای ایران و شرایط بحران‌زای منطقه‌ای، واکنش ما به حوادث محتمل آینده از فروپاشی و انفجار تا شعله‌ور شدن دوباره شعله‌ی خیزش‌های اجتماعی قریب‌الوقوع یا جنگ‌های احتمالی منطقه‌ای، در گرو آمادگی و هم‌بستگی امروزمان است. فردا دیر است.